

گفتگو با قاضی بازنشسته آقای منصور یاورزاده یگانه

بوسه بر دست دستبند در دست



سی و اندی سال تلاش بی وقفه برای دست یابی و محاکمه کسانی که با ریختن خون هموعان خود نظام آفرینش را مختل می کنند کاری است طاقت فرسا و در نوع خود بسیار کم نظیر و این کار جز به دست قضاتی مجرب و متبحر در دستگاه قضایی میسر نیست. قضاتی که علاوه بر قانون با استفاده از علوم مختلف جنایی از جمله جرم شناسی، روان شناسی جنایی و جامعه شناسی جنایی به کشف واقعیت می پردازند. در این میان یکی از قضاتی که سالها عمر گرانبهای خود را صرف رسیدگی به پرونده های قتل نموده است استاد و قاضی مجرب آقای «منصور یاورزاده یگانه» از جمله قضاتی است که اخیراً به افتخار بازنشستگی نایل آمده است، به این بهانه نزد آن عزیز آمدیم تا بتوانیم بخشی از تلاش های چندین ساله او را به نمایش بگذاریم و شمه ای از تجارب وی را بازگو کنیم. در قسمت نخست این مصاحبه بیشتر به شناخت و مشکلاتی که فراروی ایشان بوده است می پردازیم.

■ جناب آقای یاورزاده لطفاً به عنوان مقدمه بگویید که کجا بدنیا آمدید. و دوران ابتدایی تحصیل خود را در کجا گذراندید و چطور شد که به قضاوت رو آوردید؟

من در سال ۱۳۳۰ در کرمان متولد شدم. دوران دبستان را در شهرستان بم و دبیرستان را در کرمان گذراندم و سال ۴۸ و ۴۹ بود که در آزمون دانشگاه تهران در رشته حقوق قضایی قبول شدم بعد از سه سال و نیم دیپلم گرفتم به خدمت سربازی رفتم و بعد از خدمت به عنوان دادیار دادسرای شهرستان در دادگستری بم استخدام شدم.

با اینکه رتبه ای نسبتاً بالا داشتم و می توانستم در تهران کار خود را شروع کنم ترجیح دادم که به زادگاه خود برگردم. ولی نمی دانستم که یک نخل بیشه سوخته ای هستم که به باغ خودم بر می گردم و رشد چندانی نخواهم کرد. در بم به علت تصادفی که کردم صدمه دیدم و برای اینکه تنوعی در کار خود ایجاد کرده باشم به بندرعباس رفتم. حدود ۱۰ سال در آنجا بودم و در دادسرا شهرستان بازررس و مستشار دادگاه حقوقی و رئیس دادگاه

حقوقی و رئیس دادگاه کیفری ۲ در بندرعباس شدم و سرانجام بعد از سالها خدمت کردن در نقطه محرومی مثل بندرعباس به تهران منتقل شدم. (البته در حال حاضر بندر عباس خیلی رشد کرده و شاید خیلی ها داوطلبانه به آنجا بروند) بعد به تهران آمدم و به عنوان بازپرس تهران مدتها در دادسرای ناحیه ۲ و ناحیه ۷ تهران در دادسرای مرکز به عنوان بازپرس مشغول بودم، ولی خیلی زود به لحاظ علاقه ای که به پرونده های قتل داشتم و برحسب پیشنهاد جناب آقای ناصری دادستان وقت تهران (که الان رئیس شعبه دیوان عالی کشور هستند و حق استادی بر من دارند و از افتخارات قضایی بشمار می روند) به سمت بازپرس ویژه قتل تهران در سال ۷۱ منصوب شدم و فقط به پرونده های قتل های عمدی رسیدگی می کردم، تا اینکه در آستانه سی و دومین سال خدمت قضایی خود بر حسب تمایل خود و برغم مخالفت آقای سراج رئیس محترم کیفری استان و آقای علیزاده رئیس کل محترم دادگستری به افتخار بازنشستگی درآمدم.

■ آیا شما قبل از اینکه به این رشته اشتغال داشته باشید به این شغل علاقمند بودید یا خیر؟

پدر من پلیس بود و تا قبل از سال ۱۳۴۱ که او فوت کرد همیشه همراه او در شهربانی و شاهد پرونده های مهمی مثل قتل در شهرستان بم بودم و اصولاً از کار تحقیق، بازرجویی، کشف حقیقت و اجرای عدالت لذت می بردم.

یک عمل ممکن است در یک جایی یا در یک برهه از زمان جرم باشد و در جایی دیگر و در برهه ای دیگر جرم نباشد ولی جرم قتل از جمله جرائمی است که از ازل جرم بوده و تا ابد هم جرم خواهد بود و به نظر من حل معمای قتل یکی از زیباترین کارهای قضایی است.

همین حس کنجکاو و ماجراجویی مرا به طرف پرونده های قتل کشاند و واقعاً به کار قضایی مخصوصاً رسیدگی به پرونده های قتل بسیار عشق می ورزم چرا که همیشه معتقد بودم کاری که انجام می دهم کاری عبث و بیهوده نیست.

من در طول خدمت قضائی ام قتل های زیادی را شاهد بودم. قتل آن جنون خوفناک جانوران

پستاندار انسان نما که آنقدر خون یکدیگر را می‌ریزند تا از فرط خستگی از پای درآیند.

من تولد زندگی و پایانش را در نمایشی بنام مرگ بسیر دیده‌ام. من تمام درنده خوئی هم‌نوعانم و تمام فرشته خوئی غیر عادی آنان را شناخته‌ام. در طول خدمت قضائی خود صحنه‌های قتل‌های فجیع و عجیبی را دیده‌ام که هر کدام از آنها اوج قساوت و بی‌رحمی و تابلوی وحشتناکی از ددمشی و درنده خوئی انسان بوده‌اند.

مردم ما در خاطره تاریخی خود قساوت‌ها و غارتگری‌های زیادی را به خاطر سپرده‌اند ولی آنچه را که من دیده‌ام قابل مقایسه با آن جریانات نبوده حتی با تهاجم و تاخت و تاز تاتار و مغول هم قابل مقایسه نبوده است.

خونی که در صحنه‌های قتل ریخته شده بود بدست غریبه و بیگانه نبود. هیچ قلم و بیانی قادر نیست تا بی‌رحمی و قساوت انسان را نسبت به همسهری، هم محله‌ای، همسر، فرزند، پدر، مادر و برادرش به خوبی بیان کند.

آیا این صحنه‌های فجیع شما را برای یکبار هم از شغی تان پشیمان نکرد؟

خیر چون همیشه فکر می‌کردم کاری را که انجام می‌دهم بیهوده نیست. من در صحنه قتل انسانی را می‌دیدم که با شلیک گلوله‌ای به قتل رسیده و دست او از دنیا کوتاه شده است. قدرت حرف زدن و دفاع کردن از خود را از او ستانده‌اند و به این لحاظ برخورد وظیفه می‌دیدم که قاتل این انسان مقتول بی‌گناه را بیابم و وقتی قاتل را می‌یافتم فکر می‌کردم که کاری انجام دادم که در نوع خود بی‌ظنیر است. کاری که هیچ کس نمی‌توانسته انجام دهد...

به طور معمول علت‌های قتل چه بود آیا انگیزه‌های قتل غیرعادی مثل بیماری‌های روانی بود یا علت ارتکاب قتل انگیزه‌های مادی مثل بردن سهم الارث بیشتر بوده است؟

هیچ انسانی صد درصد سالم و کامل نیست. هر انسانی دچار یک نوع بحران روحی است این بحران در برخی یک درصد و در برخی از افراد بسیار زیاد است.

انگیزه قتل‌های پرونده‌هایی را که من رسیدگی می‌کردم مادی، اخلاقی و ناموسی بودند و تقریباً ۹۰ درصد پرونده‌ها را این نوع قتلها تشکیل می‌داد و تعداد پرونده‌هایی را که مرتکبان به دلایل روحی و ناآگاهی و اختلالات درونی و روانی مرتکب قتل شده بودند، بسیار کم بودند و اگر در پرونده‌ای به این نتیجه می‌رسیدیم که مرتکب قتل دارای جنون دائمی یا آتی بوده او را از مجازات معاف و تبرئه می‌کردیم.

نخستین بار که حکم صادر کردید چه احساسی داشتید؟

بکر می‌کردم که کار بزرگی انجام داده‌ام و دارم حکم خدا را صادر می‌کنم و به این لحاظ احساس

علو سرور و رضایت مندی از خود می‌کردم. آیا شده آراء احکامی را که در خصوص قصاص نفس صادر می‌کردید در مراجع عالی نقض شود و محکوم علیه تبرئه شود؟

در طول ۳۴ سال خدمت من پرونده‌ای نداشتم که حکم صادر کنم و در دیوان عالی حکم تبرئه آن صادر شود و فقط درصد بسیار ضعیفی از پرونده‌ها به علت نقص تحقیقاتی آن هم در دادسرا برگشت می‌خورد و یا از دیوان اعاده می‌شد ولی به جرأت اذعان می‌کنم ۹۸ درصد از پرونده‌هایی را که حکم محکومیت یا برائت صادر می‌کردم در دیوان مورد تأیید قرار می‌گرفت. بایگانی اجرای احکام مجتمع امور جنایی تهران گواهی صادق بر اظهارات من است.

به نظر شما سیستم و نظام کیفری و قضایی کشور قبل از انقلاب بهتر بود یا الان نسبت به گذشته بهتر است؟

از آنجا که نظام کیفری و قوانین جزایی ما بر اساس منابع اسلامی و مذهبی بنا نهاده شده است لذا این نظام بهتر می‌تواند نیازهای جامعه را پاسخگو باشد. برای مثال حکم قصاص که در قرآن آمده است یکی از ارکان قانون مجازات اسلامی قرار گرفته است. البته در اوائل که قصاص قابل گذشتن بود مشکلاتی را برای جامعه بوجود می‌آورد و آن اینکه قاتل را بعد از سالها دستگیر می‌کردند و چند روز بعد با گذشت شاکی از زندان آزادی می‌شد و این برای مردم قابل قبول نبود که قاتل به این زودی از زندان آزاد شود که در نهایت همین امر باعث شد تا مسئولان قضایی به فکر چاره

افتادند و خوشبختانه ماده ۲۰۸ و سپس ماده ۶۱۲ از قانون مجازات اسلامی را تصویب کردند و طبق آن به قضایی این اختیار داده شد که اگر در پرونده قتلی شاکی گذشت کرد و یا به هر علتی حکم قصاص موقوف شد قضایی حق داشته باشد تا برای صیانت جامع و

یا جلوگیری از تجری مرتکب یا دیگران تا ۱۰ سال حبس به متهم اعمال کند و این خود تحول بسیار بزرگی در قانون ما بود. البته به نظر من محدود کردن قضایی در میزان مجازات کار درستی نیست در بسیاری از پرونده‌هایی که من رسیدگی می‌کردم شاکی حاضر بود رضایت دهد به شرط اینکه متهم به ۱۵ تا ۲۰ یا ۳۰ سال یا تا ابد به حبس محکوم شود ولی طبق قانون من نمی‌توانستم بیش از ۱۰ سال حبس را بر محکوم علیه اعمال کنم.

آیا به نظر شما نظام دادرسی و قضایی کنونی کشور ما معضل اطاله دادرسی را در بر ندارد و این

طولانی بودن رسیدگی پرونده‌ها نسبت به گذشته‌های دور بیشتر نشده است؟

در حال حاضر علت اطاله دادرسی را در دو عامل قانون و آموزش قضایی باید جستجو کرد قاضی وقتی در تصمیم‌گیری پرونده تردید داشته باشد صلاح می‌بیند که پرونده را تجدید کند از طرفی برخی از علل اطاله دادرسی مربوط به کار قضایی نیست و مثلاً به پزشکی قانونی، اداره تشخیص هویت، نیروی انتظامی، ثبت احوال و اسناد و... مربوط می‌شود و اگر بخواهیم اطاله دادرسی را بطور کلی از بین ببریم باید همه ارگانها، نهادها و سازمانها به صورت مکانیزه و سریع به استعمال‌های قضایی پاسخ دهند تا قاضی بتواند در حداقل زمان ممکن و با اقتناع وجدان و با اطمینان از تصمیمی که می‌گیرد، رأی صادر کند.

دوران کارآموزی قضات در زمان شما بهتر بود یا الان و آیا تجارب قضات کنونی بیشتر است یا قضات گذشته؟

در آن زمان دادگستری فقط از دانشکده تهران آن هم فقط ۳۰ نفر را به عنوان قاضی جذب می‌کرد و این تعداد نزد مجرب‌ترین و متبحرترین قضات، کارآموزی می‌کردند در زمان ما هیچ بازپرسی در تهران کمتر از ۲۵ سال سابقه قضائی نداشت. رئیس دادگاه جنایی مشهد و یا رئیس کل دادگستری اصفهان بعد از ۳۰ سال خدمت قضائی وقتی می‌خواست به تهران منتقل شود به او ابلاغ دادیاری می‌دادند. آموزش دیدن نزد چنین کسانی مسلماً بسیار مفید فایده بود و یکی از افتخارات من همین است که من بازپرس آقای ناصری بودم، کسی که با ۴۰ سال سابقه،

داستان من بود.

به نظر شما چرا برخی از قضات پس از چهار پنج سال از کار قضا این شغل را رها می‌کنند و به سوی وکالت می‌روند؟

چون درآمد وکیل و قاضی تفاوت فاحشی با هم دارد و علت اصلی این تغییر شغل انگیزه‌های است چرا که قاضی

نمی‌تواند شغل دوم داشته باشد و حقوق دادگستری تکاپوی زندگی آنها را نمی‌کند و به این خاطر به سوی وکالت یا حتی سردفتری کشیده می‌شوند. البته اخیراً تا حدود ۹۰۰ هزار تومان حقوق قضات افزایش یافته است که این کار باید زودتر انجام می‌شد.

قاضی با جان و مال و ناموس مردم سروکار دارد و نباید دغدغه مسائل مالی را داشته باشد. قضاوت با استرس و دغدغه سازگار نیست.

در طول مدت قضاوت خود آیا مورد سفارش قرار گرفتید که در رسیدگی شما تأثیر بگذارد؟

یک عمل ممکن است در یک جایی یا در یک برهه از زمان جرم باشد و در جایی دیگر و در برهه‌ای دیگر جرم نباشد ولی جرم قتل از جمله جرائمی است که از ازل جرم بوده و تا ابد هم جرم خواهد بود و به نظر من حل معمای قتل یکی از زیباترین کارهای قضایی است

واقعیت این است که من در طول خدمت قضایی ام هیچ وقت نشد که رئیس یا مستولم در پرونده قتل به من سفارشی کند. اصولاً پرونده های قتل کمترین سفارش را دارند با این حال من با استقلال کامل و بدون استرس و با آرامش خاصی تصمیم می گرفتم و حکم صادر می کردم.

■ در حال حاضر مهمترین مشکلی که پیش روی قضات است چیست؟

من به عنوان یک عضو بازنشسته قوه قضائیه و اینکه دلم برای این قوه می سوزد همیشه معتقد هستم قاضی باید دغدغه زندگی نداشته باشد. به

نظر من نباید فقط حقوق قاضی را زیاد کنند باید کاری کنند که مشکلات او را برطرف کنند. باید کاری کنند قاضی در هر شهر که می رود مشکل مسکن و ایاب و ذهاب و مشکل مایحتاج نداشته باشد.

هر گاه همه اینها تأمین شود قاضی از کار خود راضی می شود، چرا که قاضی یک آدم معمولی است و عجیب است این انسان معمولی وقتی باید گریه کند جلوی ارباب رجوع می خندد وقتی درد و عذاب می کشد باید به دیگران دلداری بدهد. قاضی همیشه برای کارهای خود فرصت ندارد و همواره مشغول رفع گرفتاری دیگران است پس قوه قضائیه نباید خیلی از جیب خود خرج کند. اگر قوه می تواند حقوق چند میلیونی به قاضی بدهد، بپردازد و اگر نمی تواند از امکانات نهادهای ارگانهای دیگر به نفع قضات استفاده کند و قوه قضائیه باید کاری کند که قاضی دچار لغزش نشود.

این چک سفید امضایی را که در اروپا به قاضی می دهند تا الان حتی یک قاضی از آن استفاده نکرده است! ولی از نظر روانی این اطمینان را به قاضی می دهد که در مقابل هیچ پیشنهادی به هر مقدار که باشد وسوسه نشود. بطوری که اگر چنانچه کسی به قاضی بگویند ۱۰۰ میلیون بوند به شما می دهم تا فلان کار را انجام دهی او در جواب می گوید ۱۵۰ میلیون چک برای شما می کشم و این درست همان اطمینانی است که باعث اجتناب از لغزش می شود. لغزشی که از جیب خالی و ناتوانی مالی نشأت می گیرد.

■ با این حساب نظر شما در خصوص مجازات قاضی راشی چیست؟

تجربه ثابت کرده است که شدت مجازات هیچ گاه باعث کاهش خطا و جرم نمی شود، بلکه ضریب خطا را خصوصاً برای قاضی بالا می برد. مهم این است که اگر زندگی قاضی یا کارمند دستگاه قضایی در حدی تأمین شود که احتیاج مالی نداشته باشد و در حال بی نیازی و از روی

طمع یا سیری و زیاده خواهی مرتکب خطا شود باید حتی او را اعدام کرد.

در حال حاضر کارمندان دادگستری که یکی از بازوهای مهم و اجرایی قضایی هستند در وضع بسیار بدی بسر می برند و حقوق آنها هیچ نوع هماهنگی با حقوق یک قاضی ندارد. این عدم تعادل بین حقوق قاضی و دیگر کارمندان از جمله کارمندان دفاتر دادگاه در روند رسیدگی به پرونده های محاکم و تعیین وقت، نامه نگاری های دادسرا و وظایف اداری آنان خلل های جدی ایجاد کرده است. در حال حاضر مدیر دفتر من با ۳۰

سال سابقه کار قضایی ماهیانه ۱۸۰ هزار تومان حقوق می گیرد. این میزان حقوق آیا برای رفع احتیاجات یک کارمند ۳۰ ساله قضایی دادسرا که دارای فرزندان بزرگ و دانشگاهی است کافی

در چند ماه اخیر که حقوق قضات محترم را افزایش داده اند ولی میزان حقوق کارمندان هیچ تغییری نکرده است و همین مطلب شوک بدی را در وجود آنها ایجاد کرده است

است؟ این میزان حقوق برای کارمندان دادگستری در هیچ باوری نمی گنجد. خصوصاً که در چند ماه اخیر که حقوق قضات محترم را افزایش داده اند ولی میزان حقوق کارمندان هیچ تغییری نکرده است و همین مطلب شوک بدی را در وجود آنها ایجاد کرده است و خدا می داند که عکس العمل آنها از نظر کار اداری در آینده چطور خواهد بود. با این حال به نظر می رسد که دستگاه قضایی باید به فکر کارمندان هم باشند. چرا که آنها یکی از ارکان مهم این دستگاه بشمار می روند و کار هر یک از آنها کباری تخصصی و فنی و صددرصد علمی است که از هر کسی ساخته نیست.

■ بهترین شغل را بعد از قضاوت برای یک قاضی چه می دانید و آیا دوست دارید که بعد از بازنشستگی به آن شغل بپردازید؟

من بهترین شغل را در درجه اول قضاوت می دانم ولی به هر حال بعد از شغل قضا بهترین کار به نظر من کار وکالت است به شرط اینکه همه مراجع قضایی شأن یک وکیل را به عنوان یک همکار و یک مددکار در کشف قضیه قبول داشته باشند.

اما در خصوص اینکه بعد از بازنشستگی دوست دارم به وکالت بپردازم یا خیر باید بگویم چون بازنشستگی را برای یک قاضی یک استراحت بی فایده می دانم ترجیح می دهم پس از قضاوت وکالت را برگزینم و به نظر من هیچ شغلی بعد از قضاوت و در هنگام بازنشستگی به اندازه وکالت یا مشاوره قضایی برای جامعه مفید نیست.

■ آیا به نظر شما بین قضاوت و سیاست ارتباطی وجود دارد و آیا سیاست در امر قضا محلی از اعراب دارد یا خیر؟

سیاست به معنای دیپلماتیک نمی تواند در قضاوت دخیل باشد. اگر سیاست از دری

وارد شود عدالت از پنجره آنجا فرار می کند. ولی قوه قضائیه باید برای خود یک سیاست قضایی منسجم و قابل قبول و پیشرفته و خالی از سیاست دیپلماتیک داشته باشد.

سیاست قضایی چیزی جدا از سیاست دیپلماتیک است. سیاستهای قضایی آموزشی و فرهنگی و اجتماعی ما پس از گذشت ۲۶ سال هنوز مشخص نشده است و هنوز ما در مرحله آزمون و خطا هستیم. در حال آزمایش این مطلب هستیم که مثلاً نظام دادگاههای عمومی بهتر است یا نظام دادسرا و به این لحاظ من فکر می کنم که یک برنامه ریزی دقیق نداریم. البته در اینجا لازم می دانم که اذعان کنم احیاء دادسراها و انحلال دادگاههای عمومی یک گام بسیار شجاعانه و مثبت از طرف آیت الله هاشمی شاهرودی بود که انجام شد.

■ به نظر شما استقلالی را که برای یک قاضی مطرح می کنند و آن را لازمه کار قضاوت می دانند آیا برای یک قاضی مخاطره آمیز نیست؟

اگر قاضی آموزش کافی و لازم دیده باشد و اگر او از نظر جسمی، فکری، اخلاقی و روحی توانا، مقتدر و متقی باشد نه تنها استقلال برای چنین کسی فسادبرانگیز نیست بلکه استقلال در دست او قدرتی است برای اجرای عدالت و ریشه کن کردن فساد و مطمئناً استقلال در چنین افرادی باعث اصلاح دستگاه قضایی می شود و بالعکس





اگر چنانچه این استقلال در اختیار کسی قرار گیرد که فاقد صلاحیت اخلاقی و علمی و روحی باشد و قدرتی بنام تقوی در وجود او نباشد استقلال برای او عاملی است برای ایجاد فساد و اعمال قدرت و هوای نفس پس استقلال اگر به اهلش سپرده شود موجب سازندگی و اصلاح می شود و اگر به ناهل سپرده شود فساد برانگیز و مخرب خواهد بود و تالی فاسد استقلال یک قاضی ناهل بدبینی مردم نسبت به دستگاه قضایی است.

■ به عنوان یک قاضی مجرب و توانا که در آستانه بازنشستگی هستید چه توصیه و سفارشی به قضات جوان و تازه کار دارید؟

از آنها می خواهم اگر پرونده ای به آنها ارجاع شد با تمام توان در آن پرونده کار کنند و همواره به خود بگویند من خود باید کار این پرونده را بطور دقیق و کامل و منطبق با قانون به اتمام برسانم و نه شخص دیگر. به نظر من اگر انسانی که مسئولیتی به او سپرده می شود آن را انجام ندهد و به دیگری واگذار نماید و عمل نکند به اندازه یک جو ارزش ندارد.

■ عدالت را چگونه تعریف می کنید؟

من همیشه در برابر هر گونه بی عدالتی حساس بودم و عدالت تا اعماق وجودم را منقلب می ساحت عدالت من را راضی می کند ولی خوشحال نمی کند اینکه مرا راضی می کند ولی خوشحال نمی کند از این جهت است که اجرای عدالت یک وظیفه است و انجام وظیفه به نظر من خوشحالی ندارد.

■ آیا شده در طول قضاوت، خود را در جای متهمان فرض کنید؟

من به برخی از متهمان می گفتم دست ترا می بوسم ولی دستور می دهم که به دستت دستتند

بزنند. من همواره خود

را به جای آنها قرار

می دادم و خود را در

جای آنها فرض می

کردم و در این حال از

آنها بازجویی و سوال

می کردم.

■ آیا اگر قاضی خود را

در جای متهمان قرار دهد او را از حالت بی طرفی خارج نمی کند؟

به نظر من خیر چون متهم کارهایی کرده است که منطبق با معیارهای قانونی نبوده است و اگر یک قاضی خود را در جای متهم فرض کند به این معنی نیست که از عدالت خارج شود و یک طرفه قضاوت کند بلکه به این معناست که قاضی باید متهم را درک کند و او را دریابد.

من متهمانی داشته ام که از فرط فقر و ناداری، بچه های خود را کشته بودند. متهمی داشتم که به خاطر فقر بچه های خود را به رودخانه پرتاب کرده بود. من برای درک این عمل باید می توانستم خود

را به جای او فرض کنم. گرچه در نهایت حکم قانون را اجرا می کنم.

■ چند ساعت مطالعه را برای قضات پیش بینی می کنید؟ آیا در حال حاضر قضات برای مطالعه وقت دارند و آیا آنها لازم می دانند که مطالعه کنند؟ شما چند ساعت مطالعه می کردید؟

مطالعه لازمه کار قضاوت است گرچه متأسفانه فرصتی برای قضات باقی نمی ماند که به مطالعه بپردازند ولی به هر حال قاضی بخصوص زمانی که برای رسیدگی به پرونده ها لازم است باید برای بهبود و ارتقاء کار خود مطالعه را در برنامه ریزی های خود قرار دهد. من چون ۱۴ سال است که خاطرات قضایی خود را درباره قتل در

مجله ها درج و منعکس می کنم همواره از این حیث در حال مطالعه و نوشتن هستم.

■ نظر شما درباره مجازات حبس چیست؟ آیا در حال حاضر مجازات قابل اصلاحی

برای زندانیان بشمار می رود یا خیر؟

فلسفه مجازات حبس اصولاً تنبیه و اصلاح مجرم است و به نظر من در بین مجازاتها از مجازاتهای سنگین بشمار می رود و این در حالی است که بسیاری از محکومان ترجیح می دهند که حکم اعدام درباره آنها اجرا شود ولی در زندان نباشند. حبس از این جهت از نظر صاحب نظران حقوق جزا مورد انتقاد شدید قرار دارد. در حال حاضر نیز طبقه بندی صحیحی به خصوص در زندانهای کشور وجود ندارد که این مطلب مشکل حبس زندانیان را در برداشته و فلسفه آنرا زیر سوال برده است. بطوری که زندانها محلی برای تعلیم

برخی از مجرمان غیر حرفه ای شده است.

■ آخرین پرونده ای که به آن رسیدگی کردید پرونده قتلهای پاکدشت بوده است. مردم خیلی از این پرونده راضی نبودند نظر شما چیست؟

در مورد این پرونده بسیاری از مردم توقع داشتند که دو نفر از متهمان اعدام شوند ولی در رسیدگی ها معلوم شد که فقط باید بیسجه اعدام شود. این عین چیزی بود که باید اتفاق می افتاد.

■ بیسجه چه طور آدمی بود؟ آیا معمولی بود یا بیمار روانی؟

زندگی بیسجه فاجعه غم انگیزی بود در متن یک مرافعه مستمر و دائمی با فقر. علت اصلی ارتکاب جرایم او فقر بود. شاید هم مشکلات روانی داشت ولی این مشکلات ظاهر نبود و من به آنجا رسیدم که فقط باید اعدام شود.

■ بر اساس قانون و عرف قضایی قاضی می تواند هم در حق الله و هم در حق الناس بر اساس علم خود رای دهد و علم او باید معتبر مستند و متعارف باشد شما برای رسیدن به قاتل و کشف حقیقت تا چه اندازه بر اساس علم خود عمل می کردید؟

در طول خدمت قضایی خودم برای ثبوت قتل از دو چیز بسیار کم استفاده کردم یکی علم و دیگری قسامه. نه اینکه به این دو تا معتقد نباشم بلکه این دو هر یک در شرع مقدس اسلام در خصوص ثبوت قتل معیار قرار گرفته است. من معتقد بودم افرادی که سوگند یاد می کنند از روی اعتقاد واقعی نبوده بلکه تحت تاثیر اظهارات شاکی و یا هیجانان خاص انجام می شود و من نیز به همین دلیل از قسامه دوری می کردم. در خصوص علم قضایی نیز معتقد هستم که قاضی حتی المقدور نباید بر اساس علم خود حکم بدهد بلکه با دلیل و مدرک باید واقعیت را کشف کند و در پرونده های قتل قاتل را بیابد.